

کنش بلاغی در نظریه روابط بین‌الملل

حسین مفیدی احمدی^۱
علی اصغر کاظمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۴
تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۲/۲۶

چکیده

این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که در موقعیت‌های مختلف نظام بین‌الملل، کدام کنش بازیگران پرکاربردتر است. برنهاد اصلی این مقاله آن است که با وجود اهمیت «کنش راهبردی» و «کنش ارتباطی» که به ترتیب با هدف «حداکثرسازی منفعت» و «درک استدلالی از رفتار معتبر» صورت می‌گیرد، از آن‌جا که موقعیت‌های نظام بین‌الملل غالباً به صورت هم‌زمان واجد مناسبات قدرت و منفعت و نیز ملاحظات استدلالی و گفتمانی هستند، بازیگران نظام بین‌الملل، بیش‌تر از «کنش بلاغی» استفاده می‌کنند. در واقع، در موقعیت‌های نظام بین‌الملل، بازیگران، منافع خود را نیز بیش‌تر از طریق ظاهرسازی دنبال می‌کنند. در این نگاه، «کنش بلاغی» یعنی استفاده بازیگران از یک مجموعه سازمان‌یافته از ادعاها که هدف‌اش متقاعد کردن مخاطبان عمومی و / یا رقبای خارجی و داخلی برای پذیرش ترجیحات مورد نظر این بازیگران و / یا مشروعیت‌زدایی از ترجیحات رقیب‌است.

واژگان کلیدی: کنش ارتباطی، کنش بلاغی، کنش راهبردی، خردگرایی هنجاری، اعتبار.

۱ دانش‌آموخته دکترای روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران (نویسنده مسئول).

selnocs@gmail.com

۲ عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران.
aakazemi@hotmail.com

مقدمه

تبيين و تفهم کنش بازیگران نظام بین‌الملل، همواره در کانون توجه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل قرار داشته است. در واقع، یکی از مسائل مرکزی بعد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نظریات خردگرایی چون نواواقع‌گرایی و نهادگرایی و نظریات هنجاری‌ای چون سازه‌انگاری، «منطق کنش» بازیگران نظام بین‌الملل بوده است. در این چارچوب، مفاهیمی چون انتخاب عقلانی، هویت، ساختار-کارگزار، هنجار، جامعه‌پذیری^۳، پایبندی^۴ به قواعد و هنجارهای نظام بین‌الملل، اقتناع^۵ و یادگیری اجتماعی در ذیل مبحث «منطق کنش» بازیگران نظام بین‌الملل قرار می‌گیرند. دو کنشی که در نقطه کانونی توجه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل قرار داشته است، «کنش راهبردی»^۶ و «کنش ارتباطی»^۷ بوده‌اند. با وجود این، در سال‌های اخیر شاهد مناظرات پر دامنه‌ای در مجلات تخصصی رشته روابط بین‌الملل هستیم تا با معرفی کنش‌های جدیدی برای بازیگران، تبیین و تفهم تحولات و موقعیت‌های نظام بین‌الملل را کامل کنند. «کنش بلاغی»^۸ نیز در این بستر، وارد حیطه توجه نظریه‌پردازان و پژوهش‌گران مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی شده است.

همان‌گونه که در بخش‌های بعدی مقاله نیز خواهد آمد، افرادی چون ریس^۹ و شیملفنیک^{۱۰} از پیش‌قراولان برسازي مفهوم «کنش بلاغی» در حوزه روابط بین‌الملل بوده‌اند. به عنوان مثال شیملفنیک (۲۰۰۱)، به دنبال «لینک گم‌شده»^{۱۱} در میانه منافع از قبل مشخص دولت‌های لیبرال و تغییر در هویت این دولت‌هاست که اجازه آغاز مذاکرات الحاق آن‌ها را به اتحادیه اروپا می‌دهد. پیش از آن نیز فین مور^{۱۲} و سیکینک^{۱۳} (۱۹۹۸)، مطرح کرده بودند که «فرایند برسازي اجتماعی و چانه‌زنی راهبردی، عمیقاً در هم تنیده هستند». پژوهش‌گران متعددی نیز به کاربرد مفهوم «کنش بلاغی» برای تبیین و تفهم کنش بازیگران پرداخته‌اند که به برخی از دستاوردهای آن‌ها در متن پژوهش اشاراتی شده است. به عنوان مثال، هرد^{۱۴} (۲۰۰۵) رابطه

- 3 Socialization
- 4 Compliance
- 5 Persuasion
- 6 Strategic action
- 7 Communicative action
- 8 Rhetorical action
- 9 Riss
- 10 Schimmelfennig
- 11 Missing link
- 12 Finnemore
- 13 Sikkink
- 14 Hurd

مکمل هنجارهای بین‌المللی و منافع راهبردی را در بستر تحریم‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی شورای امنیت علیه لیبی مورد توجه قرار می‌دهد. در این مقاله، هردسه موضوع گسترده‌تر را در سیاست بین‌الملل تشخیص می‌دهد. اول آن که برداشت دولت‌ها در مورد مشروعیت نهادهای بین‌المللی بر رفتار آن‌ها اثر می‌گذارد. دوم آن که این مشروعیت، سمبل‌های قدرت‌مندی را در روابط بین‌الملل بر می‌سازد که از نظر راهبردی برای تعقیب منافع دولت‌ها مفید هستند. سوم آن که توزیع قدرت مادی در میان دولت‌ها لزوماً هم‌راستا با توزیع قدرت نمادین میان آن‌ها نیست و بنابراین غیرمعمول نیست که دولت‌های ظاهراً قدرت‌مند، در حوزه سمبلیک از دولت‌های ظاهراً ضعیف‌تر شکست بخورند. ادلر^{۱۵} (۲۰۰۸) نیز نشان می‌دهد که گسترش ناتو بعد از جنگ سرد، با هر دو هدف ابزاری و هنجاری صورت گرفته است؛ به این معنا که با در نظر داشت قرار گرفتن دولت‌ها در یک «اجتماع رویه مشترک»^{۱۶} است که می‌توان رفتار آن‌ها، جامعه‌پذیر شدن آن‌ها و انتخاب‌های راهبردی آن‌ها را تبیین کرد.

بدیهی است که هر یک از مقالات مورد اشاره، سازوکارهای متفاوتی را برای «کنش بلاغی» در نظر می‌گیرند، ولی مقاله یا کتابی که سازوکارهای مختلف این کنش را در قالب یک متن تجمیع کند، یافت نشد.

آنچه که با مروری بر مقالات منتشرشده در مجلات تخصصی حوزه سیاست و روابط بین‌الملل در داخل کشور نیز آشکار می‌شود، آن است که در اکثر این مقالات، دو منطق اصلی کنش بازیگران نظام بین‌الملل، یعنی «کنش راهبردی» و «کنش ارتباطی»، در قالب استفاده از بصیرت‌های نظریه‌های خردگرا و هنجاری روابط بین‌الملل برای بررسی تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی مورد استفاده قرار گرفته است. با وجود این، اگر از محدود پژوهش‌های نظری منتشر شده در داخل کشور در حوزه تبیین و تفهم کنش بازیگران که در آن به صورت ضمنی و یا به عنوان بخشی از مقاله، به مفهوم «کنش بلاغی» توجه شده است^{۱۷} و یا اندک مقالاتی که برای تبیین کنش‌های داخلی و منطقه‌ای بازیگران نظام بین‌الملل به صورت ضمنی به مفهوم «کنش بلاغی»

15 Adler

16 Joint community of practice

۱۷ به عنوان مثال، در مقاله آقایان چگنی زاده و آخوندی (۱۳۹۴:۱۴۴)، به سطحی از درونی‌سازی هنجارهای بین‌المللی اشاره می‌شود که در آن درونی‌سازی حالتی ابزاری دارد و پیروی از هنجارها در این مرحله، از جمله به ترکیبی از فشارهای اجتماعی و مادی وابسته است. در این مقاله (۱۶۶)، همچنین به سازوکار «نفوذ اجتماعی» به معنای اقداماتی اشاره می‌شود که از طریق توزیع پاداش‌ها و مجازات‌های اجتماعی، از جمله از طریق شرم‌سازسازی، رفتار مبتنی بر هنجار را موجب می‌شوند. در مقاله آقای مفیدی (۱۳۹۳) نیز به مفهوم «کنش بلاغی» به عنوان یکی از سازوکارهای جامعه‌پذیری مورد نظر سازه‌انگاران متعارف اشاره شده است.

ارجاع داده‌اند^{۱۸} بگذریم، این مفهوم تقریباً مورد غفلت بوده است. دغدغه اصلی این پژوهش، در واقع فتح بایی برای توجه بیش‌تر به این بعد نظریه‌پردازی رشته روابط بین‌الملل از طریق تفکیک نظام‌مند سه کنش اصلی بازیگران نظام بین‌الملل، یعنی کنش‌های ارتباطی، راهبردی و بلاغی است. دیگر آن‌که این مقاله، سازوکارهای مختلف کنش بلاغی را در چارچوب یک مقاله مورد توجه قرار داده است. همچنین در بخش انضمامی پژوهش، «کنش بلاغی» به عنوان مهم‌ترین کنش مرتبط با تغییرات سیاست داخلی ترکیه در ارتباط با اتحادیه اروپا مورد توجه قرار گرفته است. این نکته از آن‌جا اهمیت می‌یابد که کنش‌های داخلی ترکیه، به‌ویژه کنش‌های ترکیه در دوران تضعیف روابط این کشور با اتحادیه اروپا، از منظر «کنش بلاغی» مورد توجه پژوهش‌گران چه در داخل و چه در خارج از کشور نبوده است.

این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که در موقعیت‌های مختلف نظام بین‌الملل، کدام کنش بازیگران، پرکاربردتر است. برنهاد اصلی این مقاله آن است که با وجود اهمیت «کنش راهبردی» و «کنش ارتباطی» که به ترتیب با هدف «حداکثرسازی منفعت» و «درک استدلالی از رفتار معتبر» صورت می‌گیرد، از آن‌جا که موقعیت‌های نظام بین‌الملل غالباً به صورت همزمان واجد مناسبات قدرت و منفعت و نیز ملاحظات استدلالی و گفتمانی هستند، بازیگران نظام بین‌الملل، بیش‌تر از «کنش بلاغی» استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد بتوان «کنش بلاغی» را به صورت خلاصه و با استفاده از گستره واژگانی نظریه‌پردازان مختلف این مفهوم، با این عبارات تعریف کرد: استفاده بازیگران از یک مجموعه سازمان‌یافته از ادعاها که هدف‌اش متقاعد کردن مخاطبان عمومی و/یا رقبای خارجی و داخلی برای پذیرش ترجیحات مورد نظر این بازیگران و/یا مشروعیت‌زدایی از ترجیحات رقبای آنها است. «خردگرایی هنجاری»^{۱۹}؛ «بیشینه‌سازی موقعیت، اعتبار و پرستیژ» و «شرمسازسازی»^{۲۰} نیز مهم‌ترین سازوکارهای «کنش بلاغی» هستند. در این پژوهش، با استفاده از چارچوب نظری منطق کنش بازیگران نظام بین‌الملل و سازه‌انگاری متعارف و با استفاده روش کیفی، در ابتدا، کنش‌های راهبردی و ارتباطی در نظریه روابط بین‌الملل ارزیابی می‌شوند. در ادامه پژوهش نیز ضمن توصیف مفهوم کنش بلاغی در نظریه روابط بین‌الملل، سازوکارهای مختلف این

۱۸ به عنوان مثال آقایان پوراحمدی و ذولفقاری (۱۳۹۴:۲۵)، یکی از لایه‌های راهبردی سیاست حزب عدالت و توسعه را «اتخاذ زبان دموکراسی و حقوق بشر به عنوان سپهر گفتمانی» می‌دانند.

19 Normative Rationality

20 Shaming

کنش در قالب مثال‌هایی در عرصه عملی تعاملات نظام بین‌الملل که می‌تواند برای تحلیل این کنش بازیگران در موقعیت‌هایی خاص مورد استفاده قرار گیرد، واکاوی می‌شود. در بخش انضمامی پژوهش نیز «کنش بلاغی» به عنوان مهم‌ترین کنش مرتبط با تغییرات سیاست داخلی ترکیه در ارتباط با اتحادیه اروپا و همچنین «کنش‌های بلاغی» روسیه برای جلوگیری از گسترش ناتو به شرق اروپا مورد توجه قرار می‌گیرد. در ضمن، روش مورد استفاده در این مطالعه در سطح گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و متکی بر آثار موجود در حوزه مبانی نظری مرتبط با کنش بازیگران نظام بین‌الملل است.

۱. چارچوب نظری

چارچوب نظری مورد استفاده در این مقاله، منطق کنش بازیگران نظام بین‌الملل و سازه‌انگاری متعارف است. می‌دانیم که نظریه‌های روابط بین‌الملل از منظر منطق کنش بازیگران نظام بین‌الملل اصولاً به دو دسته نظریه‌های مبتنی بر «منطق نتایج»^{۲۱} و نظریه‌های مبتنی بر «منطق شایستگی»^{۲۲} قابل تمایز هستند. «منطق نتایج، دولت‌ها را به عنوان بازیگران عقلانی و یک پارچه و منفعت‌طلبی که هزینه‌ها و فواید کنش‌های بدیل را در یک جهان آنارشیک محاسبه می‌کنند، در نظر می‌گیرد. حال آن‌که منطق شایستگی، کنش انسانی را براساس هویت مورد توجه قرار می‌دهد.» (March and Olsen, 1998: 943-951)

با وجود اهمیت غیر قابل انکار «منطق نتایج» و «منطق شایستگی» برای تبیین و تفهم دو «کنش راهبردی» و «کنش ارتباطی» بازیگران نظام بین‌الملل، تلاش بسیاری از نظریه‌پردازان برای ایجاد پل میان رهیافت‌های مرتبط به این دو منطق و یا پر کردن خلأهای نظری این دو منطق، لزوم توجه به منطق‌های کنش جدید را نشان داد. سازه‌انگاری متعارف یکی از مکاتبی است که در چارچوب مفهوم «جامعه‌پذیری»^{۲۳} در تلاش برای پر کردن خلأهای نظری این دو منطق بوده است. در واقع، سازه‌انگاری متعارف به این درک رسیده است که «انتخاب عقلانی به تنهایی نمی‌تواند غالب محیط‌های سیاسی را که در آن هنجار و گفتمان آشکارا بر نتایج تأثیر می‌گذارند، توضیح دهد. در ضمن، سازه‌انگاری با هسته سخت نیز به همان اندازه ناکافی است؛ چرا که بازیگران منافع مادی از پیش تعریف‌شده‌ای دارند و به دنبال حداکثرسازی منافع خود

21 logic of consequences

22 logic of appropriateness

۲۳ جامعه‌پذیری بین‌المللی متکی به ابزارهای هنجاری نهادهای باثبات است و "جامعه‌پذیری فرایندی است که به درونی‌سازی باورها و رویه‌های تکوین یافته‌ی که در محیط بین‌المللی یک دولت، نهادی‌سازی شده، مرتبط است" (Adler, 1991, 43). برای مطالعه بیشتر پیرامون جامعه‌پذیری در نظریه روابط بین‌الملل مراجعه شود به مفیدی، ۱۳۹۳.

هستند» (Morin, 2010:566). در این چارچوب، چکل^{۲۴} دو نوع متفاوت از جامعه‌پذیری در نهادهای بین‌المللی را تشخیص می‌دهد. «از یک سو، کارگزاران ممکن است به صورت شایسته‌ای به‌وسیله کسب دانشی که آن‌ها را قادر می‌سازد مطابق با آنچه به صورت اجتماعی پذیرفته شده و در چارچوب نقش‌های مورد انتظارشان رفتار نمایند (قطع نظر از این که با این هنجارها موافق‌اند یا نه). در این نوع از جامعه‌پذیری، محاسبهٔ ابزاری عقلانی جای خود را به بازی نقش عقلانی می‌دهد. از سوی دیگر، دنباله‌روی از منطق شایستگی ممکن است فراتر از بازی نقش حرکت کند و به پذیرش هنجارهای اجتماعی و سازمانی به عنوان "چیزی مناسب برای انجام" منجر شود. در جامعه‌پذیری نوع دو، بازیگران با منافع و یا حتی احتمالاً با هویت اجتماعی که عضو آن هستند، منطبق می‌شوند» (Checkel, 2005). در این نگاه، در جامعه‌پذیری نوع اول مورد نظر چکل، معنای جامعه‌پذیری «بازی نقش عقلانی» و منطق کنش، منطق دیگری غیر از «منطق نتایج» و «منطق شایستگی» است. منطق کنشی که معنای آن نزد سازه‌انگاران متعارف دیگری چون ریس و شیملفنیک بسط یافت.

در این چارچوب، سازه‌انگاران متعارف، جامعه‌پذیری را نه صرفاً تغییرات رفتاری کنش‌گران، بلکه درگیر شدن آن‌ها در یک فرایند شناختی می‌دانند. به همین دلیل است که این رهیافت برخلاف فرض نظریه‌های انتخاب عقلانی، هزینه‌ها و فایده‌های مورد محاسبهٔ کنش‌گران نظام بین‌الملل را صرفاً مادی نمی‌دانند، بلکه هزینه‌ها و فواید اجتماعی جامعه‌پذیری و سازگاری با هنجارها و انتظارات گروهی را نیز مد نظر قرار می‌دهند. بنابراین، مجازات اجتماعی و زور هنجاری (مفهومی مقابل زور مادی مورد نظر خرد‌گرایان) سازوکار علیّی مورد نظر سازه‌انگاران متعارف است که آن را ابزاری مؤثر برای جامعه‌پذیری می‌دانند.

۲. کنش‌های راهبردی و ارتباطی در نظریهٔ روابط بین‌الملل

در سال‌های اخیر مناظرات دامنه‌داری در خصوص تفاوت کنش ارتباطی و کنش راهبردی وجود داشته است. این دو کنش چند تفاوت بنیادین دارند. اولین تفاوت آن است که در کنش راهبردی، منطق کنش، حداکثرسازی منفعت است، حال آن که منطق کنش در کنش ارتباطی، درک استدلالی از رفتار معتبر است. تفاوت دوم این دو کنش آن است که در کنش راهبردی، به ترجیحات به عنوان مسئله‌ای تثبیت‌شده نگریسته می‌شود، حال آن که در کنش ارتباطی، ترجیحات چیزی سیال و موضوع تغییر هستند. تفاوت سوم این دو کنش هم به‌مانند تفاوت اول،

هستی‌شناختی است. «کنش ارتباطی» با هستی‌شناسی فرد‌گرایانه «کنش راهبردی» که مبتنی بر نظریه «انتخاب عقلانی» است، شریک نیست. «کنش راهبردی»، زندگی اجتماعی را به عنوان نتیجه کنش فردی انسانی تبیین می‌کند. حال آن‌که از منظر کنش ارتباطی، این تنها بخشی از تبیین است و کنش انسانی باید به عنوان یک تولید اجتماعی درک شود که مردم محیط اجتماعی خود را شکل می‌دهند و به وسیله آن شکل می‌گیرند (Niemann, 2004: 382-383).

سؤال مهمی که همواره مطرح بوده، این است که دو کنش راهبردی و ارتباطی مکمل هم هستند یا جایگزین هم. از منظر کارکردی و وقوع^{۲۵}، این دو منطق کنش مکمل هم هستند تا جایگزین هم. در حالی که «کنش راهبردی» به منطق معین خواستن باز می‌گردد، «کنش ارتباطی» به یک منطق معرفت‌شناختی باور داشتن و دانستن باز می‌گردد (Niemann, 2004: 385-386). ونت نیز معتقد است هر «کنش» یک کارگزار شامل یک «خواسته»^{۲۶} و یک «باور» است. در حالی که خواسته، مرتبط با منافع است، باور به انجام یا عدم انجام کنش‌ها، متکی بر هویت‌هاست (Wendt, 1999: 116-130). بنابراین، وقوع یک سبک کنش خاص در یک موقعیت مشخص معمولاً نتیجه منطق‌های رقیب نیست. اما از منظر روابط علی (نتیجه و موقعیت‌ها)، دو سبک کنش می‌تواند جایگزین هم باشند. به این معنا که هر دو سبک کنش ممکن است در درجات مختلف در یک موقعیت مذاکراتی مشخص ظاهر شوند و در نتیجه، ممکن است برای تأثیرگذاری بر موقعیت‌های مشارکت‌کنندگان با هم رقابت کنند (Niemann, 2004: 385-386). به هر روی، از منظر زندگی واقعی، شکل خالصی از کنش ارتباطی و یا کنش راهبردی وجود ندارد و سؤال اساسی از منظر تجربی این نیست که آیا بازیگران به صورت راهبردی رفتار می‌کنند یا به یک شیوه استدلالی، بلکه سؤال این است که کدام شیوه، سهم بیش‌تری از کنش را در یک موقعیت مشخص به چنگ می‌آورد (Risse, 2000: 18).

اجبار^{۲۷} و «خردگرایی ابزاری» مهم‌ترین سازوکارهای کنش راهبردی هستند (جدول شماره ۱). در سازوکار اجبار، بازیگران به سادگی ممکن است چاره‌ای جز قبول یک ایده نداشته باشند، چرا که در صورت نقض آن ایده، با تهدید یا خشونت فیزیکی مواجه می‌شوند (Borzel and Risse, 2008: 9). «خردگرایی ابزاری» نیز به معنای تأثیرگذاری بر محاسبات سود بازیگران از طریق اراییه مشوق‌های مثبت و منفی است (Borzel and Risse, 2008: 10).

25 Occurrence

26 Desire

27 Coercion

اقتناع^{۲۸} نیز مهم ترین سازوکار «کنش ارتباطی» است (جدول شماره ۱). بر اساس نظریه کنش ارتباطی^{۲۹} هابرماس، بازیگران شاید درگیر مذاکره با هدف تغییر افکار دیگران شوند. گفتگو می تواند مردم را برای بازتشیخ موقیعت های خود و تصمیم کلی در مورد این که کدام اهداف ارزش مند هستند و چه نقشی را باید در زندگی اجتماعی ایفا نمایند، متقاعد سازد (Alkoby, 2008:159-160).

گيرنده ايده ها	اشاعه دهنده ايده ها (فرستاننده)	سازوکار اجتماعی
اطاعت، تسليم	اقتدار اجباری (قانون يا نیروی فیزیکی)	اجبار (قانونی يا تحميل فیزیکی)
- پاداش (اخذ مزایا) - مجازات (اجتناب از هزینه ها) - یادگیری انطباقی	انگیزه های مثبت و منفی	خردگرایی ابزاری (انجام محاسبات سود)
- اجماع استدلالی (پذیرش ايده ها به عنوان مشروع يا درست) - یادگیری پیچیده - تغییر هویت	اشاعه ايده ها به عنوان مشروع يا درست از طریق ارایه دليل	اقتناع

جدول شماره ۱: سازوکارهای مختلف اشاعه ايده ها در کنش های ارتباطی و راهبردی

(Borzel and Risse, 2008:9)

28 Persuasion

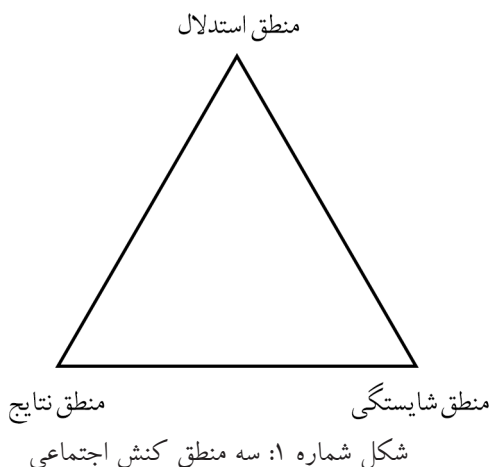
29 Theory of communicative action

۳. کنش بلاغی در نظریه روابط بین‌الملل

شاید مهم‌ترین مسئله‌ای که تعدادی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل را بر آن داشت تا تمرکز خود را بر کنش نوع سوم یعنی «کنش بلاغی» متمرکز سازند، این واقعیت بود که محیط‌های سیاسی محیط‌هایی هستند که غالباً مناسبات قدرت و منفعت و نیز ملاحظات استدلالی و گفتمانی را به صورت همزمان دارا هستند. ریس و شیملفنیک از جمله این نظریه‌پردازان بودند.

ریس^{۳۰} با افزودن «منطق استدلال» به منطق‌های نتایج و شایستگی، به دنبال توضیح مفهوم کنش بلاغی بود. به اعتقاد ریس، جدا از کنش مبتنی بر حداکثرسازی منافع و یا رفتارهای قاعده‌محور، بازیگران انسانی، در حقیقت-یابی^{۳۱} با هدف رسیدن به درک متقابل مبتنی بر «اجماع استدلالی»^{۳۲} درگیر می‌شوند. ریس، منطق این کنش را «منطق استدلال» می‌نامد (Riss, 2000:1-2). به نظر ریس، منطق استدلال نشان می‌دهد که بازیگران سعی می‌کنند «دعاوی اعتبار»^{۳۳} که به صورت ذاتی در هر موقعیت علی یا هنجاری وجود دارد را به چالش بکشند و همچنین به دنبال اجماعی ارتباطی در مورد درک‌شان از یک موقعیت و توجیه مبانی و هنجارهای هدایت‌گر کنش‌هاشان هستند (Riss, 2000:7).

شکل شماره ۱، نمایی از سه منطق کنش مورد نظر ریس را نشان می‌دهد.



30 Riss

31 Truth seeking

32 Reasoned consensus

33 Validity claims

ریس تلاش می‌کند مفهوم «کنش بلاغی» را از چارچوب معنایی شکل فوق استخراج کند. به اعتقاد ریس (۲۰۰۰)، بازیگران از استدلال‌ها برای اقناع یا متقاعد کردن دیگران برای تغییر نگاه به جهان، باورهای هنجاری، ترجیحات و حتی هویت آن‌ها استفاده می‌کنند. در واقع، بسیاری از موقعیت‌های اجتماعی وجود دارند - از جمله موقعیت‌های چانه‌زنی - که بازیگران نیازمند آن هستند که در مورد چرایی ترجیح کنشی خاص و یا چرایی موجه بودن ترجیحات‌شان رایۀ دلیل کنند. در ضمن در این موقعیت‌ها خود بازیگران نیز آماده قانع شدن هستند. این همان چیزی است که ریس "منطق استدلال" می‌خواند. با وجود این، به اعتقاد ریس، با حرکت به سمت چپ شکل فوق، به موقعیت‌هایی می‌رسیم که بازیگران ممکن است از استدلال‌ها در اسلوبی راهبردی، برای توجیه هویت‌ها و ترجیحات‌شان استفاده کنند. البته موفقیت کنش بلاغی منوط به این است که طرف مقابل برای شنیدن، توجیه شدن و اقناع شدن آماده و گشوده باشد. با وجود این، بازیگران درگیر در کنش بلاغی، خود آماده تغییر باورهاشان و یا اقناع کردن خودشان به وسیله «استدلال بهتر» نیستند. در واقع، «کنش بلاغی» در میانه «منطق نتایج» و «منطق استدلال» قرار می‌گیرد. ریس استدلال‌های بلاغی را «توجیه منافع خودخواهانه» بازیگران می‌داند (Riss, 2000:17).

تلاش ریس (۲۰۰۰) در واقع بر آن است که میان درک پای‌بندی از منظر اقناع با این باور که ملاحظات قدرت همواره در جهان سیاست حاضر هستند، ارتباط برقرار کند. به اعتقاد او، نهادهای بین‌المللی فراهم آورنده اطلاعات غنی و یک چارچوب هنجاری تعاملات اعضا هستند. او معتقد به سستی این فرض است که نابرابری قدرت در این متن، الزاماً بینش هابرماسی را تخریب می‌کند. نتیجه رویکرد او، یک راهبرد سیاسی برای اشاعۀ پای‌بندی به قواعد است که درک عدم توازن قدرت در سیاست را با بینشی درباره سیاست‌زدایی و گفتمان که در مطالعات اقناعی ظهور می‌یابد، پیوند می‌زند.

به اعتقاد ریس، کنش بلاغی متکی به استفاده از زبان برای انتقال اطلاعات و ترجیحات از یک بازیگر به بازیگر دیگر است. به این وسیله، بازیگران در مورد مسیر حرکت «درست» گفتگو می‌کنند، اما آن‌ها فراموش نمی‌کنند که آن‌ها چه کسانی هستند و گرایش‌شان در یک مذاکره چه چیزی ممکن است باشد. همچنین آن‌ها به صورت اصولی، نقش قدرت را در مذاکرات فراموش نمی‌کنند (Riss, 2000:4).

خلاصه آن که کنش بلاغی در میانه زنجیره‌ای قرار می‌گیرد که یک سوی آن مبتنی بر حداکثرسازی صرف منفعت متکی بر کنش راهبردی است که به وسیله تئوری انتخاب عقلانی

تبیین می‌شود و سوی دیگر آن متکی بر کنش ارتباطی متکی بر مشورت و تعامل حقیقت‌یابی صرف است که به‌وسیله هابرماس مفهوم‌سازی شده است. با قرار گرفتن میان کنش راهبردی و کنش ارتباطی، کنش بلاغی متکی به استفاده از مناظره برای اقناع دیگران است، بی آن‌که متمایل به منصرف شدن از حداکثرسازی منفعت باشد. مفهوم کنش بلاغی می‌تواند پلی میان دو مکتب نظری باشد.^{۳۴} انتخاب عقلانی به تنهایی نمی‌تواند غالب محیط‌های سیاسی را که در آن هنجار و گفت‌وگو آشکارا بر نتایج تأثیر می‌گذارند توضیح دهد. در ضمن، سازه‌انگاری با هسته سخت نیز به همان اندازه ناکافی است. بازیگران منافع مادی از پیش تعریف شده‌ای دارند و به دنبال حداکثرسازی منافع خود هستند (Morin, 2010:566) (جدول شماره ۲).

فرایند متکی است به	هدف بازیگران	نتایج تعریف می‌شود به وسیله	رهیافت‌ها و نظریه‌ها
کنش راهبردی	حداکثرسازی منافع	قدرت‌مندترین	نواقع‌گرایی و نهادگرایی
کنش بلاغی	حداکثرسازی منافع	توافق غیررسمی*	سازه‌انگاری متعارف
کنش ارتباطی	حقیقت‌یابی	بهترین استدلال**	سازه‌انگاری تفسیری و انتقادی

جدول شماره ۲: مقایسه کنشهای مختلف بازیگران (Morin, 2010:566)

درواقع، گرچه مثلاً در عمل ممکن است تمایز میان موقعیت‌هایی که بازیگران به‌وسیله استدلال بهتر اقناع می‌شوند و موقعیت‌هایی که بازیگران به سرزنش یا ستایش بلاغی واکنش نشان می‌دهند، چندان آسان نباشد (Hawkins, 2004:783)، ولی در چارچوب نظریه،

۳۴ یکی از نتایج در میانه «کنش راهبردی» و «کنش ارتباطی» قرار گرفتن آن است که هنجارهایی که با لفاظی آغاز شده‌اند، می‌توانند به صورت عمیقی در فرهنگ اجتماعی نفوذ کنند و سرانجام بدیهی فرض شوند، حتی اگر یک دولت هرگز در گام نخست چنین خواسته‌ای نداشته باشد (Sikkink and Risse, 1999).

* Unworking Agreement

** Best Argument

کنش بلاغی از تغییر باور بنیادی تر و همچنین از کنش‌های اجباری تری که بیش تر بر فشارهای سیاسی متکی است، قابل تمایز است (شکل شماره ۲). از این منظر، ما باید کنش بلاغی را به عنوان تعریف و تعیین موقعیت و فعال‌سازی ترجیحات موجود در نظر بگیریم. ما می‌دانیم که سیاست‌گذاران نگران بسیاری مسائل هستند، گرچه این مسائل همگی به یک میزان نگرانی ایجاد نمی‌کنند. در این چارچوب، شرایط ممکن است مسئله جدیدی را برجسته تر کند؛ به این معنا که آن مسئله به صورت موقتی به تصمیم‌گیران فشار وارد کند. به عنوان مثال، سیاست‌گذاران ممکن است نگران هر دو مسئله فقر جهانی و استفاده بهینه از منابع دولت باشند. بدیهی است در شرایط رکود اقتصادی، هزینه‌های کمک‌های خارجی اهمیت خاصی می‌یابد. در واقع، این زنجیره «تغییر در توجه»^{۳۵} سیاست‌گذاران است که حس تلاش آن‌ها را برای استفاده از یک چارچوب عاطفی / اخلاقی برای برجسته‌سازی یک بعد از مسائل برجسته می‌سازد (Busby, 2007:252). این چارچوب عاطفی / اخلاقی، در واقع همان استدلال‌های هنجار محوری است که از جمله برای توجیه کنش‌های مبتنی بر منافع و ترجیحات سیاست‌گذاران به کار می‌رود.

تغییر باور*	تغییر در توجه	فایده مثبت**	انگیزه منفی***	اجبار****
-------------	---------------	--------------	----------------	-----------



کنش ارتباطی کنش بلاغی پاداش، ستایش شرمسار سازی تحریم‌ها نیروی نظامی

شکل شماره ۲: زنجیره پذیرش سیاست‌های هنجار محور (Busby, 2007:251)

شیملفنیک نیز از دیگر نظریه‌پردازان کنش بلاغی است که به این کنش به عنوان زیرشاخه‌ای از کنش راهبردی می‌نگرد (Schimmelfennig, 2003: 193). به اعتقاد او، یک بازیگر سیاسی، به دنبال نفوذ بر حریفان^{۳۶} سیاسی خود و افکار عمومی است تا استدلال‌ها^{۳۷} و مطالبات^{۳۸} را بپذیرند و با قواعد منطبق شوند. در این چارچوب، «کنش بلاغی

35 Attention Shift

* Conversion

** Positive Benefit

*** Negative Incentive

**** Coercion

36 Opponents

37 Arguments

38 Demands

در واقع استفاده راهبردی از استدلال‌هاست» (Schimmelfennig, 2003: 199). در این راستا، استدلال‌ها برای توانایی اقناع رقبا و مخاطبان از طریق دعاوی^{۳۹}، دلیل‌آوری^{۴۰} و توجیه^{۴۱} (گواهی^{۴۲}) مربوطه حیاتی است (Blume, 2007: 5).

در نگاه شیملفنیک، کنش بلاغی در واقع استفاده راهبردی از استدلال‌های هنجارمحور است. بازیگرانی که ترجیحات شخصی آن‌ها در راستای هنجارها یا ارزش‌های غالب قرار می‌گیرند، به صورت استدلالی از این هنجارها و ارزش‌ها برای افزودن مشروعیتی ضعیف به موقعیت خود و کاستن از مشروعیت رقبا استفاده می‌کنند. در واقع، در حالی که بازیگران ارتباطی متوجه رسیدن به فهم استدلالی هستند، بازیگران بلاغی به دنبال تقویت موقعیت‌شان به صورت راهبردی هستند و آماده اقناع به وسیله یک استدلال بهتر نیستند (Schimmelfennig, 2001). در این نگاه، کنش بلاغی به معنای «استفاده و مبادله توافقات مبتنی بر هویت‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای نهادینه شده در محیط است تا از ادعاهای سیاسی بازیگران دفاع کند و رقبای سیاسی و مخاطبان عمومی را متقاعد کند که این ادعاها را بپذیرند و مطابق این ادعاها عمل کنند» (Schimmelfennig, 2003: 193). به همین دلیل، در کنش بلاغی به مانند کنش راهبردی، تغییرات بیشتر در سطح رفتارهای بازیگران و با هدف مشروعیت بخشی به کنش حادث می‌شود، حال آن‌که در کنش ارتباطی فهم جدید استدلالی احتمالاً به تغییرات هویتی بازیگران نیز منجر می‌شود.

شیملفنیک «کنش بلاغی» را فرایندی می‌داند که بازیگران را از طریق ظاهرسازی در گیر می‌کند. فرایند جامعه‌پذیری در این نگاه یک فرایند یادگیری است که دولت‌ها هنجارهای جدید را می‌آموزند و سپس باید منفعت خودخواهانه را در یک زمینه بلاغی قاعده‌محور دنبال کنند. در ضمن، این بازیگر راهبردی می‌تواند هرگز اقناع نشود (Howard, 2007, 5-7). در واقع، شیملفنیک جامعه‌پذیری را فرایندی می‌داند که توسط ترجیحات سیاسی مبتنی بر منافع شخصی و برون‌زاد و کنش ابزاری دنبال می‌شود. به اعتقاد شیملفنیک، این ایده به عنوان یک رهیافت، شامل چند پیامد مفهومی و نظری است: «اول آن‌که بازیگران الزاماً هنجارها و قواعد جامعه بین‌المللی را به راحتی نمی‌پذیرند. آن‌ها عموماً با هنجارها و قواعد به عنوان واقعیات نهادی بیرونی که به رفتار ناقض هنجار هزینه تحمیل می‌کنند، مواجه می‌شوند. در

39 Claims

40 Grounds

41 Justification

42 Warrant

این چارچوب، در هر درجه‌ای از جامعه‌پذیری، رفتار بازیگران برآمده از ترجیحات آن‌ها به‌ویژه ترجیحات قدرت محور، ترجیحات مادی، امنیت و منافع رفاهی است. پیامد دوم آن است که بازیگران نظام بین‌الملل به صورت ماهرانه و راهبردی از هنجارها برای اجتناب از و یا کاهش هزینه‌های جامعه‌پذیری استفاده می‌کنند. آن‌ها از هنجارهای بین‌المللی برای توجه درخواست‌های مبتنی بر منافع و ایجاد ترجیحات و کنش‌های خود که سازگار با هنجارهاست استفاده و این هنجارها را به کنش‌های خود ترجمه می‌کنند. به عبارت دیگر؛ کنش آن‌ها به صورت «بلاغی» است» (Schimmelfennig, 2005).

می‌توان استدلال کرد که کنش بلاغی نوعی از ارتباط است که به‌ویژه در موقعیت‌های موقت و ناپایدار که پیامدهای ناشناخته یا نامشخصی را به دنبال دارند، امکان وقوع بیش‌تری دارد. درواقع، کنش بلاغی زمانی بیش‌تر عمل می‌کند که «نمایی از توافق»^{۴۳} وجود دارد و تعامل^{۴۴} نه به یک اجماع^{۴۵} درست و نه به یک بازی درست رسیده است. در این نگاه، کنش بلاغی می‌تواند به‌وسیله «چارچوبی از تظاهرها»^{۴۶} که باید حفظ گردد مشخص شود، فارغ از این که احساسی پشت این تظاهر هست یا نه. ضمناً، حتی در شرایطی که تنها «نمایی از توافق» وجود دارد نیز بازیگران برای پیگیری ترجیحات‌شان آزاد نیستند. این مسئله از آن‌جا اهمیت می‌یابد که حتی بازی‌ها نیز همواره متأثر از هنجارهای اجتماعی اطراف‌شان هستند و در متنی از محدودسازی^{۴۷} و تواناسازی^{۴۸} هنجارهای اجتماعی رخ می‌دهند. این بدان معناست که چارچوب نهادی، بازیگران را از گفتن آن‌چه که فکر می‌کنند، باز می‌دارد. با وجود این، این چارچوب نهادی می‌تواند در عین حال، توافق بازیگران را در روشی شکل دهد که در نهایت برای اهداف آن‌ها حتی زمانی که صادق نیستند و حتی ریاکار هستند، مساعد باشد (Blume, 2007:5). در این چارچوب، در کنش‌های بلاغی، رفتار بازیگران مبتنی بر استانداردهای بین‌المللی است، ولی این رفتارها در روشی شکل می‌گیرند و سازگار می‌شوند که بازیگران از ابتدا به دنبال آن بوده‌اند. کنش بلاغی در واقع روشی است که رابطه میان کنش عقلانی و نفوذ هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های اجتماعی را به صورت نظری ممکن می‌سازد.

43 Surface of agreement
 44 Interaction
 45 Consensus
 46 Appearances
 47 Constraining
 48 Enabling

۴. سازوکارهای مختلف کنش بلاغی

بازیگران نظام بین‌الملل در «کنش‌های بلاغی» خود از سازوکارهای مختلفی استفاده می‌کنند. یکی از برجسته‌ترین این سازوکارها، «خردگرایی هنجاری» است. «خردگرایی هنجاری» در قالب دو روش اصلی قابل پیگیری است. روش اول، استفاده راهبردی از استدلال‌های هنجارمحور است؛ به این معنا که بازیگران منافع خودخواهانه خود را در یک زمینه بلاغی قاعده‌محور و هنجارمحور دنبال می‌کنند.

روش دوم، سازوکار «خردگرایی هنجاری»، «بیشینه‌سازی موقعیت، اعتبار و پرستیژ» است. به این معنا که بازیگران به صورت عقلانی، فواید و هزینه‌های اجتماعی مربوط به دنباله‌روی از هنجارهای جدید را محاسبه و درگیر «بازی نقش» می‌شوند. در واقع، «اگر در سازوکارهای اجبار و خردگرایی ابزاری، بهینه‌سازی و یا حداکثرسازی منافع و یا ترس از هزینه‌های تخطی، به اشاعه ایده‌ها یاری می‌رساند، در «خردگرایی هنجاری»، تلاش بازیگران برای «بیشینه‌سازی موقعیت، اعتبار و پرستیژ» است که باعث اشاعه هنجار می‌شود. در چارچوب این سازوکار، بازیگران با باورها و نقشینه‌های رفتاری فرهنگ اطراف خود سازگار می‌شوند. آن‌ها برای تغییر رفتارهایشان از طریق فشار همگون‌سازی (اعمال شده توسط دیگران یا خودشان)، ترغیب می‌شوند. در واقع، تصمیم به پای‌بندی به هنجارهای اجتماعی در این سازوکار نیز بر محاسبات هزینه-فایده استوار است، اما بر خلاف فرض نظریه‌های انتخاب عقلانی، هزینه‌ها و فایده‌ها مادی نیستند. در واقع، در این سازوکار، هزینه‌های اجتماعی-روان‌شناختی عدم پای‌بندی و فواید و اجتماعی-روان‌شناختی سازگاری با هنجارها و انتظارات گروهی دارای اهمیت هستند» (Goodman and Jinks, 2004, 639-656). در واقع در این نگاه، مجازات‌ها و پاداش‌های خارجی به جای عناصر مادی می‌توانند اجتماعی باشند، از جمله پاداش‌هایی چون شناسایی بین‌المللی، تحسین عمومی و دعوت به کنفرانس‌های بین‌دولتی و مجازات‌هایی چون برون‌گذاری^{۴۹}؛ دوری جستن^{۵۰} و شرمسارسازی^{۵۱} (Schimmelfennig, 2005). در این نگاه، دولت‌ها اگر به علت «خواسته» ای مبتنی بر منافع و قدرت، پای‌بند حقوق و اخلاق بین‌الملل نشوند، (۱) برای از بین بردن سوء ظن دیگران در این مورد که آن‌ها نظام‌های سیاسی ناپایدار و یا منافع خصمانه‌ای دارند و (۲) به منظور «هم‌آهنگ‌سازی»^{۵۲}

49 Exclusionion

50 Shunning

51 Shaming

52 Coordination

اگر منافع هماهنگ‌سازی در دسترس باشد، با این قوانین منطبق می‌شوند (Goldsmith & Posner, 2002:1).

«شرمسازسازی» به معنای «نمایش عمومی رفتار و یا اهداف نامشروع» نیز از جمله سازوکارهای مرتبط با «خردگرایی هنجاری» است. به عنوان مثال، در فرایند گسترش اتحادیه اروپا به شرق اروپا، شاهد آن بودیم که با استفاده راهبردی از «کنش بلاغی»، شرمسازسازی مخالفین گسترش اتحادیه، از طریق در معرض عموم قرار دادن رفتارها و اهداف غیر مشروع آن‌ها در دستورکار قرار داشته است (Schimmelfennig, 2001: 64). در ضمن، شرمسازسازی از طریق کنش بلاغی، نیازی به «اقناع» ندارد. به این معنا که بازیگران تحت فشار اجتماعی، معمولاً منافع خود را تغییر نمی‌دهند، بلکه آن‌ها تنها از انجام رفتار نامشروع خودداری می‌کنند. در واقع، سازوکار شرمسازسازی به این فرض سازگار و وابسته است که بازیگران، «منطق شایستگی» را که به درونی کردن و عادی شدن هنجارهای رفتاری منجر می‌شود، دنبال نکنند (Schimmelfennig, 2001: 65).

بازیگری که خود رفتار ناشایستی انجام داده و مورد سرزنش قرار گرفته و در نتیجه با «مخمسه حفاظت از تصویر»^{۵۳} مواجه شده است، سازوکاری را در چارچوب کنش بلاغی دنبال می‌کند؛ از جمله: (۱) تاکتیک «چارچوب‌بندی مجدد»^{۵۴} به معنای بازسازی پیامد نامطلوب کنش به شیوه‌ای که مطلوب‌تر به نظر آید؛ یا (۲) تاکتیک «توجیه»^{۵۵} به معنای بیرون کشیدن یک استاندارد، قاعده و یا هنجار مشترک که رفتار نامطلوب را قابل قبول‌تر جلوه دهد و یا (۳) تاکتیک «ابراز تاسف»^{۵۶} و عذرخواهی، به معنای پذیرش کامل و یا نسبی مسئولیت و عذرخواهی بابت کنش و یا پیامدی که به خاطر آن مورد سرزنش قرار گرفته است برای کاهش نتایج منفی کنش. به علاوه، اگر بازیگران با «مخمسه حفاظت از تصویر» به دلیل افزایش اعتبار حریفان و دشمنان خود مواجه شوند، به دنبال تاکتیک «انکار اعتبار»^{۵۷} می‌روند؛ به این معنا که به دنبال انکار و یا کاهش مسئولیت درک شده برای کنش‌ها و/یا پیامدهای مثبت حریفان هستند و/یا به دنبال کاهش موارد مثبت درک شده از کنش‌ها و/یا پیامدهای اعتباربخش به حریفان هستند. در ضمن، در موقعیت‌هایی که یک بازیگر به دلیل مواجهه حریفش با «مخمسه حفاظت از تصویر»، فرصت افزایش اعتبار پیدا می‌کند، به تاکتیک

53 Predicament of image protection

54 Reframing

55 justification

56 Regret and apologies

57 Credit denial

«مشروعیت زدایی» و «تحمیل سرزنش»^{۵۸} دست می‌زند تا سرزنش حریف‌اش را به حداکثر برساند.^{۵۹} (Mor, 2007: 16-17).

۵. تغییرات حوزه سیاست داخلی ترکیه در ارتباط با اتحادیه اروپا و تلاش روسیه برای جلوگیری از گسترش ناتو به شرق اروپا از منظر کنش بلاغی

در حوزه مطالعات اروپایی شدن ترکیه، تکیه اصلی پژوهش‌گران این حوزه، بر کنش راهبردی، به معنای اعمال فشار هنجاری اتحادیه اروپا در قالب شرط‌گذاری برای عضویت در اتحادیه اروپا بوده است.^{۶۰} برخی پژوهش‌گران نیز از منظر «کنش ارتباطی»، اروپایی شدن ترکیه را در معنای درونی شدن هنجارهای اتحادیه اروپا در جامعه و نخبگان حاکم در ترکیه مورد توجه قرار داده‌اند.^{۶۱} اما مسئله اصلی اینجاست که با وجود تضعیف اعتبار و اثربخشی عامل شرط‌گذاری اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۵^{۶۲} و همچنین کاهش چشم‌انداز و حمایت عمومی از عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا^{۶۳}، شواهد تجربی بسیاری مؤید ادامه یافتن کم و بیش اصلاحات قانونی و اجرایی در حوزه‌های متعددی چون اصلاحات قضایی، اصلاحات در نهادهای نظامی، مبارزه با فساد، حقوق اقلیت‌ها، امنیت اجتماعی، سیاست‌های منطقه‌ای و اشتغال و رسیدگی غیرقضایی به شکایات بعد از سال ۲۰۰۵ است.^{۶۴} در این چارچوب، به نظر می‌رسد پیشران اصلی کنش‌های ترکیه در ارتباط با اتحادیه اروپا، نه کنش‌های ارتباطی و راهبردی، بلکه «کنش بلاغی» بوده است.

در این نگاه، بازیگران داخلی ترکیه نه صرفاً بارگذار سیاست‌های اتحادیه بوده‌اند و نه به

58 Imposition of blame

۵۹ به عنوان شاهد مثال استفاده از تاکتیک‌های فوق، می‌توان به اقدامات اسرائیل بعد از انجام جنایات جنگی در جریان جنگ سال ۲۰۰۶ با حزب‌الله لبنان اشاره کرد. مثالی که به بسیاری موقعیت‌های مشابه به‌ویژه در خصوص کنش‌های بازیگران در مخاصمات بین‌المللی قابل تسری است. شایان ذکر است، جنایات اسرائیل در جنگ مورد اشاره، با اعتراض و سرزنش گسترده جهانی از جمله توسط اتحادیه اروپا و سازمان ملل مواجه شد و اسرائیل را در «مخمس حفظ از تصویر» قرار داد. استدلال اول اسرائیل برای کنش‌های نظامی در لبنان این بود که حزب‌الله لبنان از مراکز جمعیتی برای ذخیره‌سازی و پرتاب موشک‌هایش استفاده می‌کند و ارتش اسرائیل مجبور به حمله به این مناطق است. استدلال دوم اسرائیل این بود که با وجود تأسف عمیق از کشته شدن غیرنظامیان، این کشور به هیچ وجه قصد هدف قرار دادن غیرنظامیان را نداشت و این که اسرائیل بارها در خصوص لزوم ترک مناطق مورد حمله هشدار داده است. در ضمن، اسرائیل در تلاش بود از تاکتیک "مشروعیت‌زدایی" و "تحمیل سرزنش" به حزب‌الله لبنان استفاده کند (Mor, 2007: 19-25).

۶۰ برای مطالعه بیشتر در خصوص کنش‌های راهبردی مرتبط با روابط ترکیه با اتحادیه اروپا از جمله مراجعه شود به (Eryilmaz, 2007)

۶۱ از جمله مراجعه شود به (Radaelli, 2003)

۶۲ برای بررسی بیش‌تر دلایل تضعیف عامل شرط‌گذاری اتحادیه اروپا از جمله مراجعه شود به (Saaticioglu, 2010:8-9)

۶۳ برای بررسی برخی آمار و دلایل کاهش حمایت عمومی از عضویت در اتحادیه اروپا در ترکیه از جمله مراجعه شود به (Önis, 2008)

۶۴ از جمله مراجعه شود به (Erdenir, 2015:28)

آسانی آن را نادیده گرفته‌اند. به جایش، آن‌ها از اتحادیه اروپا به عنوان «دستگاه مشروعیت» برای اعمال فشار در راستای منافع سیاسی خود استفاده (یا سوء استفاده) کرده‌اند. در این چارچوب، تغییرات داخلی در ترکیه کم‌تر به وسیله اتحادیه اروپا و شرط‌گذاری در حال تضعیف آن صورت می‌گیرد، بلکه این مسئله متأثر از دستور کار بازیگران ترک و ترجیحات آن‌ها برای تحکیم قدرت سیاسی‌شان بوده است (Börzel & Soyaltin, 2012). در واقع، پشت‌گرایش حزب عدالت و توسعه به اروپا و گرایش اصلاح‌گرایانه آن نیز افزایش مشروعیت این حزب نهفته بوده است و با نگرانی‌های موجود پیرامون گذشته اسلامی و برنامه کار اسلامی پنهان آن از منظر جامعه بین‌الملل و نهادهای سکولار در ترکیه مرتبط بوده است. بنابراین، گفتمان حامی دموکراسی، به عنوان ابزار بقای سیاسی این حزب نوپا عمل کرده است. همچنین، این حزب از الزامات الحاق برای افزایش آزادی‌های مذهبی (از جمله استفاده از روسری در ادارات و دانشگاه‌ها) بهره برده است. در واقع، کسب اهداف سیاسی در طول فرایند الحاق مهم‌تر از پیوستن به اتحادیه به خودی خود است (Eryilmaz, 2007:34-35).

این استفاده راهبردی حزب حاکم از قدرت هنجارین اتحادیه اروپا بعد از سال ۲۰۰۵ نیز که توازن قوای داخلی به نفع این حزب تغییر یافته بود و نیاز کم‌تری به استفاده از چتر حقوق بشری اتحادیه اروپا احساس می‌شد، ادامه یافت. رهبران ترکیه در این دوره بارها تأکید کرده‌اند که حتی اگر اتحادیه اروپا بار دیگر مذاکرات عضویت ترکیه را آغاز و تکمیل نکند، ترکیه ۳۳ سرفصل اصلاحات اروپائی را تکمیل و اجرا کرده و به راه خود ادامه خواهد داد و «موازین آنکارا» را جایگزین «موازین کپنهاگ»^{۶۵} خواهد نمود. این بدین معنا بود که از آن به بعد، نه فشار انطباقی اتحادیه اروپا، بلکه این دستور کار سیاسی تعیین شده توسط دولت از جمله کاستن از قدرت نخبگان رقیب و جذب کمک‌ها و سرمایه‌گذاری خارجی بود که به اصلاحات استمرار می‌بخشید.^{۶۶} البته پیش‌برد این دستور کار، بدون ارجاع به هنجارهای اروپائی آسان نبوده و نخواهد بود.

مسئله واجد اهمیت دیگر این است که این استفاده راهبردی از استدلالات هنجارمحور، تنها محدود به حزب عدالت و توسعه نبوده است. در واقع، «اتخاذ زبان دموکراسی و حقوق بشر به عنوان سپر گفتمانی» (پوراحمدی میبیدی و ذوالفقاری ۱۳۹۴: ۲۵)، راهبردی عمومی در ترکیه است. در این چارچوب، در حوزه‌ها و دوره‌هایی که فشار انطباقی اتحادیه اروپا

۶۵ موازین کپنهاک موازین سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پذیرش اعضاء جدید در اتحادیه اروپا است.
 ۶۶ برای مطالعه بیشتر پیرامون استفاده‌های حزب عدالت و توسعه از اتحادیه اروپا برای پیشبرد دستور کار سیاسی خود از جمله مراجعه شود به (Börzel, 2012)

کاهش یافته است، این استفاده جامع مدنی، گروه‌های ذی‌نفع کسب و کار، رسانه‌ها و احزاب سیاسی از «کنش بلاغی» بوده است که اصلاحات بر محور اتحادیه اروپا را در این کشور استمرار بخشیده است.^{۶۷} اتحادیه اروپا و هنجارهای آن همواره منبع مهمی برای مشروعیت و حمایت برای گروه‌ها و رسانه‌های ترکیه بوده است. مضاف بر این، به مانند نخبگان حاکم، گروه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و رسانه‌ای ترکیه نیز از هنجارهای اتحادیه اروپا برای مشروعیت‌زدایی از کنش‌های حریفان خود استفاده کرده‌اند.^{۶۸} در این راستا، گروه‌ها و رسانه‌های ترکیه در دوره‌هایی که مورد فشار دولت و یا نهادهای مختلف حاکمیت قرار داشتند، از چتر حمایتی اتحادیه اروپا استفاده کرده‌اند و در این چارچوب، رویکردهایشان نیز تغییر یافته است. این مسئله که در دوران قدرت نهادهای کمالیستی و نظامی، بیش‌تر شامل رسانه‌ها و گروه‌های طرفدار احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا می‌شد، در سال‌های اخیر و با تغییر موازنه قوا به نفع حزب عدالت و توسعه، رسانه‌ها و گروه‌های تا پیش از این کمالیست و شکاک به اتحادیه اروپا را نیز در بر گرفته است.

یکی از شواهد مثال این مسئله، حزب جمهوری‌خواه خلق است که به صورت سنتی طرف‌دار مدرنیزاسیون و اروپایی شدن ترکیه بوده است، ولی بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، رویکردی بیشتر ملی‌گرا و کم‌تر متمایل به اصلاحات دموکراتیک مورد نظر اتحادیه اروپا، به‌ویژه در حوزه کاهش اختیارات و قدرت ارتش از خود نشان داده است. با وجود این، در سال‌های اخیر، این حزب تلاشی جدی برای اثبات تعهدش به پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا انجام داده است، به گونه‌ای که برخی تحلیل‌گران، این تلاش را در راستای یافتن متحدینی بین‌المللی در مقابل حزب عدالت و توسعه تفسیر کرده‌اند (Kaya & Marchetti, 2014:pp10-12).

از جمله دیگر شواهد مثال، استفاده راهبردی از استدلال‌های هنجارمحور توسط کشورهای مختلف برای پیشبرد سیاست خارجی، تلاش‌های روسیه برای تعامل با کشورهای اروپای شرقی و مرکزی بوده است. مثالی که برای آزمون یکی از شروط موفقیت کنش بلاغی، یعنی گشوده بودن طرف مقابل برای قانع شدن نیز قابل تأمل است. بعد از جنگ سرد، اولین راهبرد بلاغی روسیه علیه گسترش ناتو به شرق اروپا، با استفاده از هنجار

۶۷ برای مطالعه بیش‌تر در خصوص بازیگران داخلی بر اروپایی شدن ترکیه مراجعه شود به (Yilmaz, 2014) ۶۸ از جمله، دو روزنامه جمهوری‌ت و سوزجو، که تا پیش از این رویکردی شکاک به اتحادیه اروپا را دنبال می‌کردند، در طول و بعد از اعتراضات پارک گزی به رسانه‌های طرف‌دار اتحادیه اروپا تبدیل شدند و تلاش کردند تا ضمن تحریک اتحادیه اروپا به واکنش به اقدامات دولت، در چارچوب موازین حقوق بشری این اتحادیه، از کنش‌های دولت مشروعیت‌زدایی کنند (Kaya & Marchetti, 2014:15).

«نه به یک خط تقسیم جدید» در اروپا با شکست مواجه شد. دلیل این شکست آن بود که بعد از جنگ سرد، کشورهای اروپای مرکزی به صورت جدی مصمم بودند که بدون لکنت زبان، بر تلاش‌های خود برای عضویت در ناتو تأکید کنند و به صورت ماهرانه‌ای و با استفاده از سازوکارهای کنش بلاغی نشان دهند که گسترش ناتو نه به معنای تفرقه و یا تقسیمات جدید در اروپا که بازتاب بازگشت آن‌ها به اروپاست. در ضمن، این دوره همزمان با مقطعی بود که کشورهای اروپای مرکزی از جمله جمهوری چک به صورت مشتاقانه به دنبال هویت-سازی بودند و به صورت معمول به روسیه به عنوان «دیگری» منفی می‌نگریستند (Kratochvíl et al. 2006:508). در طرف مقابل نیز گسترش ناتو بعد از جنگ سرد، با هر دو هدف ابزاری و هنجاری صورت گرفته است؛ به این معنا که کشورهای اروپای مرکزی و شرقی با استفاده از استدلال‌های مبتنی بر یک «اجتماع رویه مشترک» اروپایی، انتخاب‌های راهبردی خود را در خصوص پیوستن به ناتو یا اتحادیه اروپا توجیه می‌کردند (Adler, 2008)؛ به همین دلیل هم بود که برای قانع شدن در مقابل کنش بلاغی روسیه درهایشان گشوده نبود. «با وجود این، در سال‌های بعد، از آن‌جا که از جمله با اثربخشی راهبرد بلاغی دوم روسیه، فرایند «دگر سازی» هویتی در جمهوری چک با دیگر کشورهای اروپایی به‌ویژه کشورهای قدیمی‌تر اتحادیه اروپا تا حدودی متفاوت بود، شاهد گسترش گام به گام روابط این کشور با روسیه بودیم. راهبرد بلاغی دوم روسیه از آغاز دهه ۲۰۰۰ دنبال شده بود و به دنبال متقاعد کردن نخبگان کشورهای اروپای مرکزی در خصوص متفاوت بودن نگاه این کشورها به روسیه نسبت به کشورهای قدیمی‌تر اتحادیه اروپا بود.» (Kratochvíl et al. 2006:508). در-واقع، از زمان روی کار آمدن پوتین، روسیه در تلاش بوده است با استفاده از منابع مادی و اقتصادی و همچنین ظرفیت‌های سایبری، رسانه‌ای و اطلاعاتی خود، از تفاوت دیدگاه کشورهای اروپایی در تصور «تهدید روسیه» استفاده کند و موجبات افزایش اختلاف دیدگاه امنیتی دولت‌های اروپایی را برای جلوگیری از ایجاد حس تهدید مشترک علیه روسیه فراهم آورد (Michta, 2016). روسیه در سال‌های اخیر تأکید بیش‌تری بر استفاده از ابزارها قدرت نرم خود برای پیش‌برد اهداف حوزه دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای نموده است. ابعاد مختلف این راهبرد جدید روسیه، در مقاله سال ۲۰۱۲ پوتین با عنوان «روسیه در جهان در حال تغییر» کاملاً هویداست؛ مقاله‌ای که قدرت نرم در آن به عنوان «مجموعه‌ای از ابزارها و روش‌ها برای کسب اهداف سیاست خارجی بدون استفاده از اسلحه» تعریف می‌شود

(Meister, 2015). بدیهی است که استفاده‌ی راهبردی از استدلال‌های هنجارمحور، مهم‌ترین ابزار قدرت نرم روسیه هستند. به عنوان مثال، راهبرد اصلی رسانه‌ای روسیه در مورد کشورهای عضو برنامه مشارکت شرقی اتحادیه اروپا (EAP)، متقاعد کردن افکار عمومی این کشورها در خصوص این پیام بوده است که ادغام بیش‌تر در اروپا، ارزش‌های سنتی زندگی آن‌ها را به همراه اقتصاد و استقلال آن‌ها را به خطر می‌اندازد (Samadashvili, 2015). بدیهی است که مشروعیت‌زدایی از ترجیحات اتحادیه اروپا و ناتو در ادغام بیشتر کشورهای مورد اشاره در این دو نهاد، از اهداف اصلی کنش فوق بوده است.

به نظر می‌رسد بتوان «کنش بلاغی» را به صورت خلاصه با این عبارات تعریف کرد: «استفادهٔ بازیگران از یک مجموعهٔ سازمان‌یافته از ادعاها که هدف‌اش متقاعد کردن مخاطبان عمومی و/ یا رقبای خارجی و داخلی برای پذیرش ترجیحات مورد نظر این بازیگران و/ یا مشروعیت‌زدایی از ترجیحات رقباست.» مفهوم کنش بلاغی و سازوکارهای مرتبط به آن، درک ما را از فرایندها و همچنین رفتار بازیگران مختلف نظام بین‌الملل افزایش می‌دهد؛ از جمله: سازوکارهای پای‌بندی و/ یا درونی‌سازی هنجارهای نظام بین‌الملل؛ سازوکارهای اولویت‌بندی مسائل و سیاست‌ها توسط نخبگان سیاسی کشورهای مختلف؛ رفتار اعضای یک جامعهٔ بزرگ‌تر (مثلاً اتحادیه اروپا) که واجد هنجارها و ارزش‌های مشترکی هستند؛ سازوکارهای برسازی سیاست خارجی و روابط دوجانبه کشورها؛ سازوکارهای تبدیل هنجارهایی که با لفاظی نخبگان سیاسی آغاز شده‌اند، ولی سرانجام به فرهنگ اجتماعی تبدیل شده‌اند و یا شیوه‌های توجیه کنش بازیگران در منازعات بین‌المللی. در این چارچوب است که «کنش بلاغی را در واقع نباید به عنوان تبیینی که جایگزین مفهوم منافع می‌شود، تصور کرد، بلکه کنش بلاغی مفهوم منافع را با تأکید بر این فرض کامل می‌کند که هرگونه راهبرد سیاسی باید به وسیلهٔ استدلال بلاغی متقاعدکننده حمایت شود (Kratochvíl et al. 2006:508). لزوم حمایت استدلال‌های بلاغی متقاعدکننده از هر کنش و یا راهبرد سیاسی، خود نشانه‌ای از این است که بازیگران نظام بین‌الملل، در مقایسه با کنش‌های راهبردی و ارتباطی، بیش‌تر از «کنش بلاغی» استفاده می‌کنند. همان‌گونه که گفته شد، مشروعیت‌زدایی از ترجیحات رقبای نیز از جمله راهبردهای مهم بازیگران نظام بین‌الملل است که البته تنها با استفادهٔ مؤثر و مناسب از قواعد، هنجارها و یا رویه‌های نهادینه‌شده موجود قابلیت عملیاتی شدن دارد. نکتهٔ قابل توجه دیگر آن است که همان‌گونه که گفته شد، توزیع قدرت مادی در میان دولت‌ها، لزوماً هم‌راستا با توزیع قدرت نمادین میان آن‌ها نیست و بنابراین، غیر معمول نیست که دولت‌های ظاهراً قدرتمند، در حوزهٔ سمبلیک از دولت‌های ظاهراً ضعیف‌تر شکست بخورند. در این چارچوب، استفاده از کنش بلاغی در معنای استفاده راهبردی از استدلال‌های هنجار محور، برای هم‌آوردی دولت‌های به ظاهر ضعیف‌تر در مقابل دولت‌های به ظاهراً قوی‌تر اهمیت بیشتری می‌یابد. در مورد ترکیه نیز دیدیم که «کنش بلاغی» پیشران اصلی تغییرات حوزه سیاست داخلی این کشور در ارتباط با اتحادیه اروپا بوده است. چراکه حتی در شرایط ضعف سازوکارهای دو کنش ارتباطی و راهبردی،

اصلاحات مورد نظر اتحادیه اروپا و همچنین استفاده از چتر حقوق بشری و ساختار هنجاری این اتحادیه توسط گروه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و رسانه‌ای ترکیه، کم و بیش ادامه داشته است. روسیه نیز برای جلوگیری از نفوذ بیشتر اتحادیه اروپا و ناتو به طرف شرق، همواره از استدلال‌های هنجارمحوری چون «نه به یک خط تقسیم جدید»؛ متفاوت بودن نگاه کشورهای اروپای شرقی و مرکزی به روسیه نسبت به کشورهای قدیمی‌تر اتحادیه اروپا و یا «تهدید ارزش‌های سنتی زندگی، اقتصاد و استقلال این کشورها در صورت ادغام بیش‌تر در غرب» استفاده کرده است.

منابع

الف) منابع فارسی

پوراحمدی میبیدی، حسین و ذوالفقاری، عباس. (۱۳۹۴). *انواع مدل‌های اسلام سیاسی و تعامل آن‌ها با سیاست جهانی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال ششم، شماره ۴۱. چگینی زاده، غلامعلی و پورآخوندی، نادر (۱۳۹۳). *جامعه‌پذیری دولت در نظریه‌های روابط بین‌الملل، مطالعات راهبردی*، سال هفدهم، شماره سوم.

مفیدی احمدی، حسین. (۱۳۹۳). *جامعه‌پذیری در نظریه روابط بین‌الملل (محاسبه ابزاری عقلانی؛ بازی نقش عقلانی یا فراتر از آن)*، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۶، شماره ۳۹.

ب) منابع انگلیسی

Adler, E. (1991). *Cognitive Evolution: A Dynamic Approach for the Study of International Relations and their Progress*, in Adler, E. & Crawford, B. (eds.). **Progress in Post War International Relations**, New York: Columbia University Press.

Adler, E. (2008). *The Spread of Security Communities: Communities of Practice, Self-Restraint, and NATO's Post-Cold War Transformation*, **European Journal of International Relations**, 14(2), pp.195-230.

Alkoby, Asher. (2008). *Theories of Compliance with International Law and the Challenge of Cultural Difference*, **Journal of International Law and International Relations**, Vol. 4, No. 1.

Blume, Till. (2007). *Framing for Law and Order. Strategic Political Communication in Kosovo and its Impact on Post-Conflict Stability*, **Sixth Pan-European Conference on International Relations**,

in: www.eisa-net.org/be-bruga/eisa/files/events/turin/Blume-Blume%20SGIR%202007%20Framing%20for%20Law%20and%20Order%20Kosovo.pdf

Börzel, Tanja & Risse, Thomas. (2008). *The Transformative Power*

of Europe: *The European Union and the Diffusion of Ideas*, **Kolleg-Forschergruppe (KFG)**, in:

http://userpage.fu-berlin.de/kfgeu/kfgwp/wpseries/WorkingPaperKFG_1.pdf

Börzel, Tanja. (2012). *Europeanization Meets Turkey. A Case Sui Generis?* in Ç. Nas and Y. Özer (eds). (2012). **Turkey and the EU: Processes of Europeanisation**, Aldershot: Ashgate.

Busby, J. W. (2007). *Bono Made Jesse Helms Cry: Jubilee 2000, Debt Relief, and Moral Action in International Politics*, **International Studies Quarterly**, 51, pp. 247-275.

Checkel, Jeffrey. (2005). *Inter HAWKINS, DARREN national Institutions and Socialization in Europe: Introduction and Framework*, **International Organization**, 59 (fall): 801-826.

Erdenir, Burak. (2015). *A Long and Narrow Road: Turkey's Europeanization Process*, **Uluslararası İlişkiler**, Volume 12, No. 45, pp. 23-38.

Eryilmaz, Burcin. (2007). *Europeanization of Turkish Foreign Policy: Cyprus Case*, **The 6th Convention of the Central and East European International Studies Association (CEEISA)** In Cooperation with GARNET Network of Excellence.

Finnemore, M. & Sikkink, K. (1998). *International Norm Dynamics and Political Change*, **International Organization**, 52 (4), pp.887-917.

Hawkins, Darren. (2004). *Explaining Costly International Institutions: Persuasion and Enforceable Human Rights Norms*, **International Studies Quarterly**, 48 (4):779-804

Hopf, Ted. (2010). *The Logic of Habit in International Relations*, **European Journal of International Relations**, 16, 539-561.

Howard, Peter. (2007). *The Language of International Socialization*,

Paper presented to the **Minnesota International Relations Colloquium**, October 1, in: http://citation.allacademic.com/meta/p_mla_apa_research_citation/0/7/3/0/9/pages73099/p73099-1.php

Hurd, I. (2005). *The Strategic Use of Liberal Internationalism: Libya and the UN Sanctions, 1992-2003*, **International Organization**, 59(3), pp.495-526.

Goldsmith, J L; Posner, E A. (2002). *Moral and Legal Rhetoric in International Relations: A Rational Choice Perspective*, **The Journal of Legal Studies**, 31 (S1): S115-S139, in: www.ericposner.com/Moral%20and%20Legal%20Rhetoric%20in%20International%20Relations.pdf

Goodman, R & Jinks. D. (2004). *How to Influence States: Socialization and International Human Rights Norms*, 54 **Duke Law Journal**, in: <http://scholarship.law.duke.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1240&context=dlj>

Kaya, Durmuş; Fatma Çanka Kılıç. (2012). *Renewable Energies and Their Subsidies in Turkey and some EU Countries-Germany as a Special Example*, **J. Int. Environmental Application & Science**, Vol. 7 (1): 114-127

Kratochvíl, Petr; Petra Cibulková; Vít Beneš. (2006). *Foreign policy, rhetorical action and the idea of otherness: The Czech Republic and Russia*, **Communist and Post Communist Studies**, 39 (4): 497-511.

Johnston, Alastair Iain. (2008). **Social States: China in International Institutions, 1980-2000**, Princeton studies in international history and politics. Princeton: Princeton University Press,

March J.G.; Olsen, J.G. (1998). *The Institutional Dynamics of International Political Orders*, 52 **Int'l Org**

Meister, Stefan. (2015). *Perception and Exploitation: Russia's Non-*

Military Influence in Europe, **German Council on Foreign Relations**, in: <https://dgap.org/en/article/getFullPDF/27185>

Michta, Andrew A. (2016). *After Brexit, Europe's Security Will Get Even More Complicated*, **The American Interest**, June 25, in: www.the-american-interest.com/2016/06/25/after-brexit-europes-security-will-get-even-more-complicated/

Mor, Ben D. (2007). *Hard Power and Strategic Communication in Grand Strategy*, **Annual Conference of the International Studies Association**, Chicago, 28 février-3 mars, in: bdr.u-paris10.fr/theses/internet/2012PA100143.pdf

Morin, Jean. (2010). Consensus-seeking, *distrust and rhetorical entrapment: The WTO decision on access to medicines*. **European Journal of International Relations**, 16(4) 563–587, in: www.chaire-epi.ulaval.ca/sites/chaire-epi.ulaval.ca/files/publications/morin_gold_2010_wto.pdf

Niemann, Arne. (2004). *Between communicative action and strategic action*, **Journal of European Public Policy**, Volume 11, Issue 3

Risse, Thomas. (2000). *Let's Argue!': Communicative Action in World Politics*, **International Organization**, 54, no. 01: in: <http://rochelleterman.com/ir/sites/default/files/risse%202000.pdf>

Radaelli, M. Claudio. (2003). *The Europeanization of public policy*, **In The Politics of Europeanization**, ed. Kevin Featherstone in Claudio M. Radaelli, 27–56. New York: Oxford University Press.

Saatçioğlu, B. (2010). *Unpacking the Compliance Puzzle: The Case of Turkey's AKP under EU Conditionality*, **KFG Working Paper Series 14**

Samadashvili. (2015). *Strategic Defence for Russia's Undeclared Information War on Europ*", **Wilfried Martens Centre for European Studies**, in: <https://www.martenscentre.eu/sites/default/files/publication->

files/information-warfare-europe-defence-russia_0.pdf

Schimmelfennig, Frank. (2001). *The Community Trap: Liberal Norms, Rhetorical Action*, and the Eastern Enlargement of the European Union, *International Organisation* 55:1, in: <https://www.ethz.ch/content/dam/ethz/special-interest/gess/cis/european-politics-dam/documents/People/Publications/Enlargement/Trap.pdf>

Schimmelfennig, Frank. (2003). **The EU, NATO, and the Integration of Europe: Rules and Rhetoric**, Cambridge: Cambridge University Press

Schimmelfennig, Frank. (2005). "Strategic Calculation and International Socialization: Membership Incentives, Party Constellations, and Sustained Compliance in Central and Eastern Europe, *International Organization*, Volume 59, Issue 04, October, pp 827-860.

Sikkink, Kathryn; Risse, Thomas. (1999). *The Socialization of International Human Rights Norms into Domestic Practices: Introduction*, In: ROPP, Stephen C. **The Power of Human Rights. International Norms and Domestic Change**, Cambridge: Cambridge University Press, p. 1-39.

Wendt, A. (1999). **Social Theory of International Politics**, New York: Cambridge University Press.